



درس خارج کلام
بررسی مبانی و مسائل مهدویت
با محوریت کتب اربعه

جلسات ۶۴ تا ۶۸
اصحاب امام زمان علیه السلام در زمان ظهور (۶)
(مفضل بن عمر، مقداد)

استاد: **آیة الله طبسی** (دامت برکاته)

سال تحصیلی: ۹۵-۱۳۹۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

جلسه شصت و چهارم - ۹۵/۱/۲۸.....	۳
جلسه شصت و پنجم - ۹۵/۱/۲۹.....	۱۱
جلسه شصت و ششم - ۹۵/۱/۳۰.....	۲۲
جلسه شصت و هفتم - ۹۵/۲/۴.....	۳۴
جلسه شصت و هشتم - ۹۵/۲/۵.....	۳۹

۱۶. اشتیاق بهشت به دیدار مقداد:

امام صادق علیه السلام فرمودند: منزله‌ی مقداد در این امت همچون منزله الف در قرآن است که به آن چیزی ملحق نمی‌شود.^۱

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ عَيْسَى بْنِ حَمَزَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْحَدِيثُ الَّذِي جَاءَ فِي الْأَرْبَعَةِ قَالَ وَمَا هُوَ قُلْتُ الْأَرْبَعَةُ الَّتِي اشْتَأَقْتُ إِلَيْهِمُ الْجَنَّةَ قَالَ نَعَمْ مِنْهُمْ سَلْمَانُ وَأَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ وَالْمِقْدَادُ وَعَمَارٌ قُلْتُ فَأَيُّهُمْ أَفْضَلُ قَالَ سَلْمَانٌ ثُمَّ أَطْرَقَ ثُمَّ قَالَ قَالَ عَلِيمٌ سَلْمَانٌ عَلِمًا لَوْ عَلِمَهُ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ كَفَرَ.^۲

عیسی بن حمزه گوید: گفتم به امام صادق علیه السلام حدیثی که در مورد چهار نفر آمده فرمودند: کدام گفتم: چهار نفری که بهشت مشتاق آنان است فرمودند: بله آنها سلمان، ابو ذر غفاری و مقداد و عمار گفتم: کدامیک افضل است؟ فرمودند: سلمان.

۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۳۲۰

۲. الاختصاص، ص ۱۲

در خبر اعمش از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

و ولایت مؤمنینی که تغییر و تبدیلی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوجود نیاورده اند لازم است مانند سلمان فارسی و ابو ذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر و جابر بن عبد الله انصاری و حذیفه بن یمان و ابی الهیثم بن التیهان و سهل بن حنیف و ابو ایوب انصاری و عبد الله بن صامت و عبادۀ بن صامت و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین و ابی سعید خدری و هر کس که راه اینها را رفته باشد و کردارش شبیه آنها، و ولایت پیروان و اقتداکنندگان به ایشان و هدایتشان لازم و واجب است.

۱۵. استدلال امیرالمؤمنین علیه السلام برای حقانیت خود بر عملکرد مقداد:

امام علی علیه السلام برای اثبات حقانیت خود به مخالفت مقداد استدلال می کند:
فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا مَا ذَكَرْتُمْ مِنْ حَدِيثِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَيَّ ضَلَالًا أَوْ فَكُنْتُ مِنَ الْأُمَّةِ أَوْ لَمْ أَكُنْ قَالَ بَلَى قَالَ وَكَذَلِكَ الْعِصَابَةُ الْمُؤْتَنِعَةُ عَلَيْكَ مِنْ سُلْمَانَ وَعَمَّارٍ وَأَبِي ذَرٍّ وَالْمِقْدَادِ وَابْنِ عَبَّادَةَ وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الْأَنْصَارِ^۱

علی علیه السلام فرمود: اینکه حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله را یاد کردی: خدا امتم را بر ضلالت متفق نمی کند درست ولی بگو بدانم من از امت نبودم؛ آن دسته ای که با تو مخالفت کردند چون سلمان و عمار و ابی ذر و مقداد و قیس بن عبادۀ و حزب او از انصار چطور.

۱ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۴

جلسه شصت و چهارم - ۹۵/۱/۲۸

اصحاب امام زمان علیه السلام در زمان ظهور

روایت دوازدهم

الف) متن روایت

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ النَّهَائِنْدِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارٍ، عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عَمَرَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُفْضَلُ، أَنْتَ وَ أَرْبَعَةٌ وَ أَرْبَعُونَ رَجُلًا تُحْشَرُونَ مَعَ الْقَائِمِ، أَنْتَ عَلَى يَمِينِ الْقَائِمِ تَأْمُرُ وَ تَنْهَى، وَ النَّاسُ إِذْ ذَاكَ أَطْوَعُ لَكَ مِنْهُمْ الْيَوْمَ^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: ای مفضل، تو و چهل و چهار مرد همراه قائم علیه السلام محشور می شوید، تو بر دست راست قائم علیه السلام امر و نهی می کنی، و مردم در آن روز از تو بیش از امروز اطاعت و فرمانبرداری می کنند.

مفضل بن عمر

ایشان به تشریفات و عناوین توجهی نداشت و با همه ی مردم مخصوصا جوان ها حتی منحرفین آنها جلساتی داشت و به هدایت و راهنمایی آنها می - پرداخت در صورتی که بعضی از بزرگان کوفه بر او خرده می گرفتند.

۱ دلائل امامه، ص ۴۶۴

ب) منابع روایت

۱. دلایل الامامه، مرحوم طبری، ص ۴۶۴
۲. اثبات الهدات، مرحوم حر عاملی، ج ۳، ص ۵۷۳، ح ۷۰۹ از دلایل الامامه
۳. معجم احادیث المهدي علیه السلام، ج ۵، ص ۳۶۵ از دلایل الامامه

ج) بررسی سند روایت

وَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّهَائِنْدِيُّ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ النَّهَائِنْدِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

نکته: روایتی که مشتمل بر مدح راوی باشد، قبول آن مستلزم دور است، یا طبق بیان امام خمینی علیه السلام چنین روایتی موجب سوء ظن به راوی است، اما در مورد مفضل بن عمر چنین بیاناتی مورد تطبیق نمی‌باشد چون وثاقت مفضل بن عمر مفروغ عنه می‌باشد و روایات دیگری نیز در مدح ایشان وجود دارد.

۱. ابو الحسین محمد بن هارون بن موسی

ایشان توثیقی ندارد و تنها از نجاشی در شرح حال احمد بن محمد بن ربیع ترحم دارد.

دارای ده درجه است که به منزله‌ی نردبان که ده پله دارد که از آن پله به پله بالا می‌روی، می‌باشد، پس صاحب اول به صاحب دوم نمی‌گوید تو بر چیزی نیستی و همین طور صاحب دوم به صاحب سوم نمی‌گوید تو بر چیزی نیستی، تا به دهمین منتهی شود، فرمودند: سلمان در دهمین مرتبه ایمان است و ابو ذر در نهمین آن و مقداد در هشتمین آن.

۱۴. وجوب ولایت مقداد بر مؤمنان:

عن الأعمش^۱ عن جعفر بن محمد عليه السلام قال: هذه شرائع الدين الى ان قال عليه السلام: و الولاية للمؤمنين الذين لم يغيروا و لم يبدلوا بعد نبينهم عليه السلام واجبة مثل سلمان الفارسي و أبي ذر الغفاري و المقداد بن الأسود الكندي و عمار بن ياسر و جابر بن عبد الله الأنصاري و حذيفة بن اليمان و أبي الهيثم بن التيهان و سهل بن حنيف و أبي أيوب الأنصاري و عبد الله بن الصامت و عبادة بن الصامت و خزيمة بن ثابت ذی الشهادتين و أبي سعيد الخدري و من نحى نحوهم و فعل مثل فعلهم، و الولاية لاتباعهم و المقتدمين بهم و بهداهم واجبة.^۲

۱ او سلیمان بن مهران و دماوندی است و نزد طرفین مقبول است و از طرفداران اهل بیت علیهم السلام است و زیارت امام حسین علیه السلام را نقل می‌کند و در مورد ایشان نقل شده است که از او خواستند در مورد مذمت امیر المومنین علیه السلام روایت نقل کند، وقتی نامه به دست او رسید آن را به بز داد که بخورد و خورد و چون از او خواسته شد جوابی برای امیر بده چنین برای او نوشت: اگر همه‌ی دنیا مذمت علی شود به تو سودی نمی‌رساند و اگر همه‌ی دنیا مدح علی شد به تو ضرری نمی‌رساند، فکر خودت باش.

۲ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۵

و روى الشيخ المفيد (قدس سره) أيضا بإسناده، عن الحارث قال: سمعت عبد الملك بن أعين يسأل أبا عبد الله عليه السلام فلم يزل يسأله حتى قال فهلک الناس إذا؟ فقال: إي و الله يا بن أعين هلک الناس أجمعون قلت: أهل الشرق و الغرب؟ قال إنها فتحت على الضلال، أي و الله هلکوا إلا ثلاثة نفر: سلمان الفارسی و أبو ذر و المقداد و لحقهم عمار و أبو ساسان الأنصاری و حذيفة و أبو عمرة فصاروا سبعة حارث گوید: مالک بن اعین از امام صادق عليه السلام سؤالاتی را مطرح کرد تا به این سوال رسید که آیا مردم در این هنگام هلاک شدند؟ امام عليه السلام فرمودند: به خدا قسم ای پسر اعین مردم همگی هلاک شدند. گفتم: اهل مشرق و مغرب؟ فرمودند: فتح شد بر گمراهی (فتوحات مورد تایید ائمه عليهم السلام نبوده)، به خدا قسم هلاک شدند مگر سه نفر: سلمان فارسی و ابو ذر و مقداد و به آنها ملحق شدند عمار و ابو ساسان انصاری (باید ابو سنان باشد) و حذیفه و ابو عمره پس هفت نفر گردیدند.

و بإسناده عن عبد العزيز القراطيسي قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فذكرت له شيئا من أمر الشيعة و من أقاويلهم فقال: يا عبد العزيز، الإيمان عشر درجات بمنزلة السلم له عشر مراقى و ترتقى منه مرقاة بعد مرقاة فلا يقولن صاحب الواحدة لصاحب الثانية لست على شيء، و لا يقولن صاحب الثانية لصاحب الثالثة لست على شيء، حتى انتهى إلى العاشرة قال: و كان سلمان في العاشرة و أبو ذر في التاسعة، و المقداد في الثامنة

عبد العزيز قراطيسي گوید: بر امام صادق عليه السلام وارد شدم و برای ایشان از امر شیعه و از گفتارهای آنها ذکر کردم، امام عليه السلام فرمودند: ای عبد العزيز، ایمان

نظر مرحوم بهبهانی ۱:

يظهر منه حسن حاله

از ترحم مرحوم نجاشی حسن حال ایشان ظاهر می شود.

نظر مرحوم مامقانی ۲:

و ذلك مما يدرج الرجل في الحسان لكشفه عن كونه اماميا مرضيا

ایشان حسن است زیرا ترحم نجاشی کشف از امامی بودن و اینکه مورد

رضایت نجاشی بوده است، می کند.

۲. هارون بن موسى تعلقبری ۳

نظر مرحوم نجاشی: ۴

من بنی شيبان. كان وجهها في أصحابنا ثقة معتمدا لا يطعن عليه. له كتب

منها: كتاب الجوامع في علوم الدين. كنت أحضر في داره مع ابنه أبي جعفر و

الناس يقرءون عليه.

ایشان در بین اصحاب ما شخصیت ممتازی بود و ثقه و مورد اعتماد بود و

طعنی بر ایشان نیست. او کتابهائی دارد که از جملهی آنها کتاب الجوامع فی

علوم الدین است. من و فرزند او ابو جعفر از شاگردان او بودیم و مردم

۱ مرحوم بهبهانی بیش از چهل راه برای تحسین یا توثیق راوی یا تأیید متن روایت ارائه می دهند. (رجوع شود کتاب فوائد)

۲ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۹۸ - قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۵۹

۳ معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۲۳۳

۴ رجال نجاشی، ص ۴۳۹

(شاگردان او) بر او قرائت می کردند.

نظر شیخ طوسی^۱:

یکی ابا محمد جلیل القدر عظیم المنزله واسع الروایه عظیم النظیر ثقہ روی
جميع الأصول و المصنفات مات سنه خمس و ثمانین و ثلاثمائة اخیرنا عنه
جماعه من أصحابنا.

ایشان جلیل القدر و دارای منزلتی عظیم و روایات زیادی دارد و ایشان بی
نظیر و ثقہ هستند و تمام اصول و مصنفات را روایت کرد و در سال ۳۸۵
رحلت کرد.

۳. ابو علی حسن بن محمد نهاوندی

ایشان حسن الحال است.^۲

۴. محمد بن سعید

ایشان بین ضعیف، مجهول و ثقہ مشترک هستند.

۵. ابو عمران

ایشان بین موسی بن زنجویه که ابن غضائری او را تضعیف کرده (البته ما
تضعیف ایشان را قبول نداریم اما توثیق هم ندارد لذا مهمل می شود) و موسی
خرائط و موسی بن عمران منشد مشترک است و هیچ کدام هم توثیق ندارند.^۳

۱ رجال طوسی، ص ۴۴۹

۲ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۳۷ و تنقیح المقال، ج ۲۱، ص ۴۲

۳ رجوع شود معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۲۶۴ و ج ۱۹، ص ۴۳

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّمَا مَنَزَلَةُ الْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَنَزَلَةِ أَلِفٍ فِي
الْقُرْآنِ لَا يَلْزَقُ بِهَا شَيْءٌ^۱.

امام خمینی علیه السلام بیانی دارند که میزان در افراد حال فعلی آنها است. ریشه
این کلام از مقداد است:

و الله لا اشهد لاحد انه من اهل الجنة حتى اعلم ما يموت عليه فاني سمعت
عن النبي صلى الله عليه وآله يقول: لقلب ابن آدم اسرع انقلابا من القدر اذا استجمع الغليان.

به خدا قسم نمی توان برای احدی بهشت را شهادت داد تا زمانی که دانسته
شود بر چه فوت می شود. پس از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله شنیدم که می فرمود: قلب
فرزند آدم در انقلاب و دگرگونی از دیگی که به غلیان و جوشیدن افتاده سریع -
تر است.

لذا در مورد شخص نمی توان به سابقه و گذشته او قضاوت کرد و چه
بسیار بودند افرادی که مسیر صحیح را رها کرده و به انحراف رفتند همچون
عمران بن حطان که از طرفداران امام عليه السلام بود تا اینکه با زنی از خوارج ازدواج
کرد. به او گفته شد: زن تو خارجی گفت: او را راهنمایی می کنم. ولی آن زن
در او تاثیر گذاشت و او را علیه امیر المومنین عليه السلام بار آورد، تا جائی که ابن
ملجم را که از جانب پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله لقب شقی ترین را گرفت، به تقوی یاد
می کند.

ای تقی با این ضربت جز خدا و رضوان خدا مقصودت نبود.

۱ الاختصاص، ص ۱۰

ایشان پیرامون این موضع گیری اول با امیر المومنین علیه السلام مشورت کردند و حضرت نظر دادند و امام علیه السلام بیش از این (قیام مسلحانه) را به آنها اجازه نداد.

۱۳. ثبات در ولایت و ایمان:

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُؤْمِنُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى يَرْفَعُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ سَلْمَانَ كَانَ مِنْهُ إِلَى ارْتِفَاعِ النَّهَارِ فَعَاقَبَهُ اللَّهُ أَنْ وَجِئَ فِي عُنُقِهِ حَتَّى صِيرَتْ كَهَيْئَةِ السُّلْعَةِ حَمْرَاءَ وَ أَبُو ذَرُّ الْعِفَارِيِّ كَانَ مِنْهُ إِلَى وَقْتِ الظُّهْرِ فَعَاقَبَهُ اللَّهُ إِلَى أَنْ سَلَطَ عَلَيْهِ عُثْمَانُ حَتَّى حَمَلَهُ عَلَى قَتَبٍ وَ أَكَلَ لَحْمَ أَلْيَتَيْهِ وَ طَرَدَهُ عَنْ جِوَارِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَأَمَّا الَّذِي لَمْ يَتَغَيَّرْ مُنْذُ قَبُضِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا طَرْفَةَ عَيْنٍ فَالْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ لَمْ يَزَلْ قَائِمًا قَابِضًا عَلَى قَائِمِ السَّيْفِ عَيْنَاهُ فِي عَيْنِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَنْتَظِرُ مَتَى يَأْمُرُهُ فَيَمُضِي^۱

امام صادق علیه السلام در مورد مقداد در این روایت چنین می‌فرماید:

اما کسی که از زمان رحلت رسول الله صلى الله عليه وآله تا لحظه‌ای که دنیا را مفارقت کرد، هیچ تغییری نکرد پس او مقداد بن اسود که ایستاده و شمشیر به دست چشم در چشم امیر المومنین علیه السلام منتظر فرمان آن حضرت بود.

وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْإِبَادِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ

۱ الاختصاص، ص ۹

۶. محمد بن سنان

ایشان مورد اختلاف است و بعضی او را تضعیف کرده‌اند و بعضی هم اشکالات در مورد او را رفع و ایشان را توثیق کردند و به نظر ما هم تقه می‌باشند.

۷. مفضل بن عمر

ایشان هم راوی روایت است و هم روایت در شأن او است. از ایشان ششصد روایت در کتب اربعه نقل شده است و همین در وثاقت ایشان کفایت می‌کند.

نظر مرحوم نجاشی^۱:

و قیل أبو محمد الجعفی کوفی فاسد المذهب مضطرب الروایة لا یعبأ به. و قیل إنه کان خطایبا. و قد ذکرت له مصنفات لا یعول علیها. و إنما ذکرنا [ه] للشرط الذی قدمناه.

ایشان کوفی و دارای مذهبی فاسد و روایات او اضطراب دارد و به او اعتنائی نمی‌شود و گفته شده است که او خطابی^۲ بوده است و برای او مصنفاتی ذکر کردم که اعتمادی بر آنها نیست. و آنها را ذکر کردیم به جهت شرطی که قبلا بیان کردیم. (که تألیفات شیعه یا کسانی که به نفع شیعه تألیف کرده‌اند را بیان کنیم).

۱ رجال نجاشی، ص ۴۱۷

۲ خطابی طایفه‌ی منحرفی هستند منسوب به محمد بن وهب اسدی اجدع هستند که عقائد انحرافی داشتند مانند این که می‌توان بر علیه مخالف شهادت دروغ داد.

به نظر ما عمده‌ی اشکال به مفضل بن عمر این روایت باشد:^۱

قَالَ نَصْرُ بْنُ الصَّبَّاحِ، رَفَعَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ، أَنَّ عِدَّةً مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَتَبُوا إِلَى الصَّادِقِ عليه السلام فَقَالُوا إِنَّ الْمُفْضَلَ يُجَالِسُ الشُّطَّارَ وَأَصْحَابَ الْحَمَامِ وَقَوْمًا يَشْرَبُونَ الشَّرَابَ، فَيَنْبَغِي أَنْ تَكْتُبَ إِلَيْهِ وَتَأْمُرَهُ أَلَّا يُجَالِسَهُمْ، فَكَتَبَ إِلَى الْمُفْضَلِ كِتَابًا وَحَتَمَ وَدَفَعَ إِلَيْهِمْ، وَآمَرَهُمْ أَنْ يَدْفَعُوا الْكِتَابَ مِنْ أَيْدِيهِمْ إِلَى يَدِ الْمُفْضَلِ، فَجَاءُوا بِالْكِتَابِ إِلَى الْمُفْضَلِ، مِنْهُمْ زُرَّارَةٌ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَكِيرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَابُو بَصِيرٍ وَحُجْرُ بْنُ زَائِدَةَ، وَدَفَعُوا الْكِتَابَ إِلَى الْمُفْضَلِ فَكَرَهُهُ وَقَرَأَهُ.

فَإِذَا فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اشْتَرِ كَذَا وَكَذَا وَاشْتَرِ كَذَا، وَلَمْ يَذْكُرْ قَلِيلًا وَلَا كَثِيرًا مِمَّا قَالُوا فِيهِ، فَلَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ دَفَعَهُ إِلَى زُرَّارَةَ وَدَفَعَ زُرَّارَةُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ حَتَّى دَارَ الْكِتَابُ إِلَى الْكُلِّ فَقَالَ الْمُفْضَلُ مَا تَقُولُونَ قَالُوا هَذَا مَالٌ عَظِيمٌ حَتَّى نَنْظُرَ وَنَجْمَعَ وَنَحْمِلَ إِلَيْكَ لَمْ نُدْرِكْ إِلَّا نَرَاكَ بَعْدَ نَنْظُرٍ فِي ذَلِكَ، وَارَادُوا الْإِنصِرَافَ، فَقَالَ الْمُفْضَلُ حَتَّى تَعْدُوا عِنْدِي، فَحَبَسَهُمْ لِعَدَائِهِ

وَوَجَّهَ الْمُفْضَلُ إِلَى أَصْحَابِهِ الَّذِينَ سَعَوْا بِهِمْ، فَجَاءُوا فَقَرَأَ عَلَيْهِمْ كِتَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَرَجَعُوا مِنْ عِنْدِهِ وَحَبَسَ الْمُفْضَلُ هَؤُلَاءِ لِيَتَعَدَّوْا، عِنْدَهُ فَرَجَعَ الْفِتْيَانُ وَحَمَلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَى قَدْرِ قُوَّتِهِ أَلْفًا وَ أَلْفَيْنِ وَأَقْلَ وَأَكْثَرَ، فَحَضَرُوا أَوْ أَحْضَرُوا أَلْفِي دِينَارٍ وَعَشْرَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ قَبْلَ أَنْ يَفْرُغَ هَؤُلَاءِ مِنَ الْعَدَاةِ، فَقَالَ لَهُمُ الْمُفْضَلُ: تَأْمُرُونِي أَنْ أَطْرُدَ هَؤُلَاءِ مِنْ عِنْدِي، تَظُنُّونَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَخْتَاجُ إِلَيَّ صَلَاتِكُمْ وَصَوْمِكُمْ.

۱ رجال کشی، ص ۳۲۶

عَنْكَ دُنْيَاكَ ثُمَّ تَصِيرُ إِلَيَّ رَبِّكَ فَيَجْزِيكَ بِعَمَلِكَ وَقَدْ عَلِمْتَ وَتَيَقَّنْتَ أَنَّ عَلَيَّ
بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع هُوَ صَاحِبُ الْأَمْرِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ - فَسَلَّمَهُ إِلَيْهِ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ فَإِنَّهُ
أَتَمَّ لِسِتْرِكَ وَأَخْفَى لَوْزْرِكَ فَقَدْ وَاللَّهِ نَصَحْتُ لَكَ إِنْ قَبِلْتَ نَصْحِي وَإِلَى اللَّهِ
تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۱

سپس مقداد بن اسود رضی الله عنه برخاسته و گفت: ای ابو بکر از ستم و تجاوز دست بردار و از خدا بترس، و از این کار توبه کن و در خانه‌ات بنشین و بر خطا و ستم خود گریه نما، و کار خلافت را به صاحب اصلی آن - که از توبه به آن سزاوارتر است - واگذار، تو خود از بیعتی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای حضرت علی از تو و ما و از سایر امت گرفته باخبری...

ای ابا بکر از خدا بترس، و این جامه از تن بیرون نما، زیرا این عمل به نفع دنیا و آخرت تو است، و فریب دنیا و وساوس جماعت قریش تو را به تباهی سوق ندهد، و این را بدان که بزودی زندگی دنیای تو سپری گشته و بازگشت و مسیر تو به حضرت متعال است و همان جا تو را به سزای اعمال و کارهایت برساند. و تو خود به یقین میدانی که علی بن ابی طالب شایسته‌تر به خلافت پس از پیامبر است، پس کار را به او واگذار، که این عمل به حفظ شرافت و احترامت نزدیکتر، و در سبکی بار تو از گناه شایسته‌تر است! بخدا سوگند که در خیرخواهی و نصیحت تو کوتاهی نکردم، پس آن را بپذیر که همه کارها به سوی خداوند بازگردانده می‌شود.

۱ الاحتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۷۷

نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: بشارت دهم ای رسول الله که ما حرف بنی اسرائیل را به شما تکرار نمی‌کنیم، این را که به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از کلام او مسرور شدند.

بخاری می‌گوید: چون مقدار این جمله را به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت، چهره‌ی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روشن گشت و مسرور شدند.

۱۲. موضع مقدار در برابر غاصبان خلافت:

ایشان در جریان سقیفه موضع گیری صریحی در برابر غاصبان خلافت داشت.

و روی پانواده، عن مفضل بن عمر قال: قال أبو عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام لما بايع الناس أبا بكر أتی بأمر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام ملبیا لیبایع (إلی أن قال) و قال: أبو عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام كان المقداد أعظم الناس إیماناً تلک.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: چون مردم با ابو بکر بیعت کردند و امیر المومنین عَلَيْهِ السَّلَام را به صورت ملبب (یقه ایشان را گرفته) برای بیعت آوردند... و فرمودند: در آن موقع بالاترین مردم از جهت مرتبه ایمان مقدار بود.

ثُمَّ قَامَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ ارْجِعْ عَنْ ظُلْمِكَ وَ تَبُّ إِلَيَّ رَبِّكَ وَ الزَّم بَيْتِكَ وَ ابْنِكَ عَلَيَّ خَطِيئَتِكَ وَ سَلِّمِ الْأَمْرَ لِصَاحِبِهِ الَّذِي هُوَ أَوْلَى بِهِ مِنْكَ فَقَدْ عَلِمْتَ مَا عَقَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي عُنُقِكَ مِنْ بَيْعَتِهِ...

اتَّقِ اللَّهَ وَ بَادِرْ بِالْإِسْتِقَالَةِ قَبْلَ فَوْتِهَا فَإِنَّ ذَلِكَ أَسْلَمٌ لَكَ فِي حَيَاتِكَ وَ بَعْدَ وَفَاتِكَ وَ لَا تَرْكُنْ إِلَيَّ دُنْيَاكَ وَ لَا تَغْرَنِّكَ قَرِيْشٌ وَ غَيْرُهَا فَعَن قَلِيلٍ تَضْمَحِلُّ

از محمد بن سنان نقل شده است که عده‌ای از اهل کوفه به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نامه‌ای (شکایتی) نوشتند، و گفتند: مفضل با انسان‌های لابیالی و منحرف و کبوتر باز و قومی که شراب می‌نوشند، همنشینی دارد، پس شایسته است که نامه‌ای به ایشان نوشته و امر کنید که با چنین کسانی مجالست نکنند، پس امام عَلَيْهِ السَّلَام نامه‌ای برای او نوشته و آن را مهر کرده و به آن‌ها داده و امر کردند که نامه را از دستانتان به دست مفضل برسانید (به آن عمل کنید و به دست مفضل برسانید)، پس با نامه به نزد مفضل آمدند، و در بین آن‌ها زراره، عبد الله بن بکیر، محمد بن مسلم، ابو بصیر و حجر بن زانده بودند^۱، و نامه را به مفضل دادند پس باز کرد و نامه را قرائت کرد،

پس در آن نامه بود: بسم الله الرحمن الرحيم فلان چیز و فلان چیز را بخر و فلان چیز را بخر، و در آن از آنچه آن‌ها گفته بودند، ذکر نمی‌کردند، پس چون نامه را خواند، آن را به زراره داد و زراره هم به محمد بن مسلم داد تا اینکه نامه بین همگی آن‌ها دست به دست گشت پس مفضل گفت: چه می‌گوئید گفتند: این مال بسیاری است تا نظر کنیم و جمع کنیم و به نزد تو حمل کنیم الآن که نمی‌توانیم تا بعد در آن نظر کنیم، و اراده کردند که برگردند.

پس مفضل گفت: تا نهار نزد من باشید. پس آن‌ها را نگه داشت و بعد به

۱ هر قدر هم که سطح این صحابی بالا باشد باید به زوایای اوامر و اشارات امام که را در نظر داشته و حدس بزنند که امام یک چنین دستوری به ایشان داده باشد مانند بهلول که امام به او نامه نوشته که خودت را به دیوانگی بزن یا به دیگری نامه می‌نویسند که وضوی اهل سنت را بگیر.

جلسه شصت و هشتم - ۹۵/۲/۵

ادامه بررسی شخصیت مقداد

۱۰. پرچم‌داری مقداد در کلام واقدی:

واقدی به جریان حمله‌ی عینیه در سال ششم هجری اشاره دارد:

جریان به این قرار است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیرون مدینه در مکانی چندین شتر را نگهداری می‌کردند، عینیه به همراه پنجاه نفر به آنجا هجوم برده و پسر ابو ذر را کشتند و چند زن را اسیر گرفتند و بیست تا از آن شترها را بردند، جو ارباب و وحشتی در مدینه ایجاد شد و مسئول آنجا شبانه خود را به مدینه رساند و فریاد زد: الفرع الفرع وقتی که فریاد زد، اولین کسی که از خانه بیرون آمد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و لباس رزم پوشیده بودند و اولین کسی که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیرون آمد مقداد بود و لباس رزم پوشیده بود و اسلحه‌ی او هم در دستش بود پس پیامبر پرچم را روی نیزه‌اش گذاشت و فرمود: حرکت کن تا نیروها هم به تو ملحق شوند مقداد گفت: به قصد شهادت حرکت کردم...

۱۱. نقل ابن مسعود از اطاعت مقداد از پیامبر صلی الله علیه و آله:

در جنگ بدر صحنه‌ای را از مقداد دیدم که آن نزد من از هر آنچه در زمین هست محبوب‌تر است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمانی که عصبانی شدند، صورت‌شان سرخ شد (علت ناراحتی پیامبر این بود که بعضی از اصحاب وقتی دیدند از متاع و کاروان قریش خبری نیست، گفتند ما جنگ نمی‌کنیم) مقداد در آن حال

دنبال همان اصحابی فرستاد که آن‌ها سعی در عدم مجالست او با آن‌ها کرده بودند. چون آمدند و مفضل نامه‌ی امام صادق علیه السلام را برای آن‌ها خواند، پس آن‌ها از نزد مفضل برگشتند و مفضل شکایت کنندگان را نزد خود برای صرف غذا نگه داشت، پس آن جوانمردان برگشتند و هر کدام بر طبق توان خود، آنچه توانسته بود آورد، پس دو هزار دینار و ده هزار درهم قبل از اینکه شکایت کنندگان از غذا خوردن دست بکشند، حاضر کردند. پس مفضل به شکایت کنندگان گفت: اینان کسانی هستند که شما مرا به طرد آنان امر کردید، گمان می‌کنید خداوند به نماز و روزه‌ی شما نیاز دارد.

جلسه شصت و پنجم - ۹۵/۱/۲۹

ادامه بررسی شخصیت مفضل بن عمر

مرحوم نجاشی تنها کسی هستند که ایشان را تضعیف کردند و فرمودند مذهب فاسدی دارد؛ و گر نه از کلام دیگر بزرگان و روایاتی که در مورد ایشان است، وثاقت و جلالت و عظمت شأن ایشان استفاده می‌شود، و خود امام علیه السلام کرارا تأکید می‌کردند که به خاطر من ایشان را دوست داشته باشید، من ایشان را دوست دارم اما بعضی قبول نمی‌کردند. ایشان از خواص و مورد توجه امام صادق علیه السلام و پس از ایشان مورد توجه امام کاظم علیه السلام بودند که در مورد او تعبیر عجیبی دارند «الوالد بعد الوالد» بعد از امام صادق علیه السلام ایشان پدر ما است که همین تعبیر از امام صادق علیه السلام هم در مورد ایشان بیان شده است که شخصی از حضرت در مورد مفضل سوال کرد امام علیه السلام فرمودند: «الوالد بعد الوالد» لذا ایشان دارای جایگاه والائی هستند و روایاتی هم که در مذمت ایشان وارد شده همچنان که مرحوم خوئی می‌فرماید، ضعیف هستند مگر دو روایت که ضعیف نیستند اما توجیه می‌شوند.

ایشان مرجع در پاسخگویی به مسائل شرعی و وکیل امام در گرفتن وجوهات شرعی از طرف امام بودند.

و قد عده الشيخ المفيد من خاصة أبي عبد الله علیه السلام و بطائنه، و ثقاته، الفقهاء الصالحين ممن روى النص بالإمامة من أبي عبد الله علیه السلام على ابنه أبي الحسن موسى علیه السلام، الإرشاد: باب ذكر الإمام القائم بعد أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق

کردم گفت: این چیزی بود که اختیار کردیم و برگشتی از آن نیست (بزرگان ما در مورد ابن مسعود فرمودند که به طرف آنها رفت و ولایت علی علیه السلام را نپذیرفت).

۹. نظر بلاذری درباره مقداد:

ایشان دو هجرت داشتند، یکی هجرت به حبشه (اسماء شرایط مسلمانان، از عدم امنیت و معیشت سخت و... را بیان می‌کند) و دیگری هجرت به مدینه بود و در بدر و تمام جبهه‌ها حضور داشت و در زمان خلیفه سوم در بیرون از مدینه رحلت کرد و در جنگ بدر فقط مسلمانان دو اسب داشتند که یکی از آن دو مال مقداد بود (او اولین کسی بود که خانه‌ی با گچ ساخت) و از تیر اندازان ماهر بود.

(فصل فی النص علیه، بالإمامة من أبيه. و عدّه الشيخ من الممدوحين.

شیخ مفید رحمته الله ایشان را از اصحاب خاص و محرم اسرار امام صادق علیه السلام و از ثقات و فقهای صالح و از کسانی نص بر امامت امام کاظم علیه السلام بعد از امام صادق علیه السلام را روایت می‌کرد، برمی‌شمارند و شیخ طوسی رحمته الله ایشان را از ممدوحین شمرده است.

و روی باسناده عن هشام بن الأحمر قال: حملت إلى أبي إبراهيم عليه السلام إلى المدينة أموالا فقال: ردها فادفعها إلى المفضل بن عمر.

هشام بن احمر گوید: اموالی را به مدینه نزد امام کاظم علیه السلام بردم پس فرمودند: آن را برگردان و به مفضل بن عمر بده.

مرحوم خوئی نکته جالبی بیان می‌کنند: تنها از امام صادق علیه السلام روایات در مدح و ذم مفضل بن عمر داریم، اما از امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام فقط روایات مدح رسیده است. (و این حاکی از تقیه و حفظ جان مفضل است)

و روی الشيخ رواية بسنده، عن محمد بن سنان، عن مفضل بن عمر، و قال فی ذیلها: فأول ما فی هذا الخبر أنه لم يروه غير محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، و محمد بن سنان مطعون علیه، ضعيف جدا. ۱

أقول: كلام الشيخ هذا كالصريح في اعتمادة على المفضل بن عمر، و أنه غير مطعون علیه ۲

۱. تهذيب، ج ۷، ص ۱۴۶۴.

۲ معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۲۹۴

آنکه در این خاندان کسی هست که اولین مومنین باشد و پسر عموی پیامبر باشد و اعلم مردم باشد و فقیه‌ترین آنان در دین خدا باشد و بزرگترین رنج‌ها در راه اسلام را کشیده باشد و بصیرترین آنان به راه بود و هادی‌ترین آنان در صراط مستقیم (بلکه حضرت خود صراط مستقیم بودند) به خدا قسم دور کردند خلافت را از رهبری که هدایتگر است و هدایت شده است و پاک و پاکیزه است و به خدا قسم آن‌ها اراده‌ی اصلاح در امت نکردند و کار درستی را در نظر نگرفتند، لکن دنیا را بر آخرت ترجیح دادند. ^۱ (در کفایه الاثر به همین بیان از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده است) دور باشید از رحمت خدا و مرگ و نابودی بر قوم ظالمین (فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که روز قیامت اصحاب را می‌آورند و چون می‌خواهند به آن‌ها آب کوثر دهند ملکی می‌آید و آن‌ها را می‌برد به طرف جهنم پیامبر می‌فرمایند: آن‌ها اصحاب من هستند جواب آید که نمی‌دانی بعد از تو چه کردند..)

راوی می‌گوید: رفتم نزد او و سوال کردم: شما که هستید و صاحب این اوصاف که بیان کردی چه کسی بود؟ پس گفت: من مقدام و این مرد علی علیه السلام است پس گفتم: گفتار تو مرا متاثر کرد، دست به سلاح ببر. من هم تو را کمک می‌کنم پس گفت: ای پسر برادرم! برای این امر یک مرد و دو مرد کفایت نمی‌کند سپس خارج شدم پس ابوذر را ملاقات کردم. جریان را برای او ذکر کردم. او گفت: برادرم راست گفت. نزد ابن مسعود آمدم و آنچه بر من گذشت بازگو

۱ غزالی در سر العالمین همین مطلب را دارد.

صحنه خارج کنند) عبد الرحمن بن عوف رای را به عثمان داد؛ چون به هر کس که او رای می‌داد، خلیفه می‌شد. به امیر المومنین گفت: به تو رای می‌دهم به شرط آنکه بر طبق کتاب خدا و سنت رسول و سیره‌ی شیخین عمل کنی. امام علیه السلام عمل بر طبق کتاب خدا و سنت رسول را پذیرفتند اما سیره‌ی شیخین را قبول نکردند (بعضی اشکال می‌کنند که امام باید قبول می‌کرد اما در عمل به آن عمل نمی‌کرد. در پاسخ می‌گوییم: قبول لفظی هم به منزله‌ی امضا و تایید کارهای آن دو بود و امام نمی‌خواست آنان را تأیید کند).

مقداد در این جریان به عبدالرحمان اعتراض کرد و گفت: به خدا قسم ترک کردی علی را، کسی که به حق قضاوت می‌کرد و به عدالت رفتار می‌کرد. عبد الرحمن گفت: تلاش کردم برای صلاح مسلمین. مقداد گفت: ندیدم به خاندانی ظلم بشود به مقداری که به این خاندان بعد از پیامبرشان ظلم شد. من از قریش تعجب می‌کنم که از کسی روی گردانیدند که در بین آن‌ها شخصی به او در حق و عدل و قضاوت نمی‌رسد، اما به خدا قسم اگر قدرت داشتم.. ولی نگذاشتند حرف او تمام شود و برخاستند و او را تهدید کردند.

همین موضع را در جریان سقیفه داشت و صریحا به حاکم مدینه اعتراض کرد.

۸. نقل تاریخ یعقوبی از ثبات مقداد:

وارد مسجد شدم دیدم مردی را که دو زانو نشسته و طوری آه می‌کشد و بی تاب می‌کند گویا تمام دنیا از او بوده و از او گرفته شده است و می‌گفت: از قریشی‌ها در شگفتم و دور کردن آنان حکومت را از اهل بیت پیامبرشان و حال

شیخ طوسی رحمته الله روایتی را در تهذیب نقل می‌کنند که در سند روایت محمد بن سنان و مفضل بن عمر است و ایشان به محمد بن سنان اشکال گرفته اما هیچ اشکالی به مفضل بن عمر نمی‌گیرند، مرحوم خوئی می‌فرماید: این کلام شیخ گوئی صراحت دارد در اعتماد شیخ بر مفضل بن عمر که هیچ مشکلی ندارد.

ابن شهر آشوب هم در مناقب ایشان را از خواص امام صادق علیه السلام و از تقاتی که نص بر امامت امام کاظم علیه السلام روایت کرده، می‌شمارند.

سپس مرحوم خوئی روایات در مدح ایشان را بیان می‌کند:

روایات مرحوم خوئی در مدح مفضل

روایت ۱

محمد بن مسعود قال: حدثني عبد الله بن خلف قال: حدثنا علي بن حسان الواسطي قال: حدثني موسى بن بكير قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول لما أتاه موت المفضل بن عمر قال: رحمه الله كان الوالد بعد الوالد أما إنه قد استراح. موسى بن بكير گوید: زمانی که خبر رحلت مفضل بن عمر را برای امام کاظم علیه السلام آوردند، فرمودند: خدا او را رحمت کند که بعد از پدرم برای ما پدر بود اما راحت شد..

روایت ۲

محمد بن مسعود، عن إسحاق بن محمد البصري قال: أخبرنا محمد بن الحسين عن محمد بن سنان عن بشير الدهان قال: قال أبو عبد الله عليه السلام لمحمد بن كثير

التقفي: ما تقول في المفضل بن عمر؟ قال ما عسيت أن أقول فيه لو رأيت في عنقه صليبا، و في وسطه (كسطحا) لعلمت أنه على الحق .

بعد ما سمعتك تقول فيه ما تقول .

قال: رحمه الله لكن حجر بن زائدة و عامر بن جذاعة أتياني فشتماه عندي فقلت لهما: لا تفعلوا فإني أهواه، فلم يقبلا فسألتهما و أخبرتهما أن الكف عنه حاجتي فلم يفعلا، فلا غفر الله لهما، أما إني لو كرمت عليهما لكرم عليهما من يكرم علي، و لقد كان كثير عزة في مودته لها أصدق منهما في مودتهما لي حيث يقول:

لقد علمت بالغيب أني أحبها إذا هو لم يكرم علي كريمها أما إني لو كرمت عليهما لكرم من يكرم عليا؟

بشير دهان گوید: ابو عبد الله عليه السلام به محمد بن كثير تقفي فرمودند: در مورد مفضل بن عمر چه می گوئی؟ گفت: چه بگویم در مورد او که اگر صلیب در گردن او ببینم باز یقین به حق بودن او دارم بعد آنچه از شما در مورد او شنیدم. امام عليه السلام فرمودند: خدا او را رحمت کند، لكن حجر بن زائده و عامر بن جذاعه نزد من آمدند و به او ناسزا گفتند، پس به آن دو گفتم: چنین نکنید، من او را دوست دارم، ولی قبول نکردند من از آن دو خواهش کردم و به آن دو خبر دادم که درخواست من این است که از او دست بردارید پس چنین نکردند. خداوند آن دو را نیامرزد، زیرا اگر من نزد این دو جایگاهی داشتم باید آن کسی را که من اکرام می کنم، اکرام کنند، به تحقیق که مودت کثیر (شاعر کیسانیه بود) به معشوقه اش صادق تر است از مودت این دو نسبت به من در

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُقَالُ لَهُ التُّبَيْتُ، وَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ»^۱

امام صادق عليه السلام از پدران خویش نقل فرمودند: هنگامی که خداوند آیه «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» را نازل فرمود و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در بین اصحاب خود برخاست و حمد و ثنای الهی گفته، فرمود: ای مردم! خداوند برای من چیزی را بر شما واجب کرده است، آیا آن را انجام می دهید؟ کسی جواب ایشان را نداد، پس منصرف شدند. چون فردای آن روز شد برخاستند و مثل آن را فرمودند و در روز سوم نیز برخاستند و همان را فرمودند، ولی احدی تکلم نکرد. حضرت فرمود: ای مردم! (آن) درخواست طلا و نقره و خوردنی و نوشیدنی نیست، گفتند: خوب، حالا بگوئید آن چیست؟

حضرت هم آیه را بر ایشان تلاوت فرمود، آنان گفتند: این مطلب را می پذیریم،

امام صادق عليه السلام فرمودند: وفا نکردند به آن مگر هفت نفر: سلمان، و ابو ذر، و عمار، و مقداد بن اسود کندی، و جابر بن عبد الله انصاری، و مولی که برای رسول الله بود که به او تبیت گفته می شد و زید بن ارقم

۷. نقل تاریخ طبری از ثبات مقداد:^۲

در جریان شورا (به نظر ما شورا یک بازی بود که امیر المومنین عليه السلام را از

۱ قرب الاسناد، ص ۸

۲ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۳۳

إن جلاله الرجل و اختصاصه بأمير المؤمنين ع أظهر من الشمس.

جلالت و جزء خواص امیر المومنین علیه السلام بودن ایشان از خورشید روشن تر است.

قَالَ: وَ حَدَّثَنِي مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ، عَنْ آبَائِهِ: أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ فَرَضَ لِي عَلَيْكُمْ فَرَضًا، فَهَلْ أَنْتُمْ مُؤَدُّوهُ؟

قَالَ: فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ مِنْهُمْ، فَانصَرَفَ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ، فَلَمْ يَتَكَلَّمْ أَحَدٌ. قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ وَ لَا مَطْعَمٍ وَ لَا مَشْرَبٍ. قَالُوا: فَأَلْقِهِ إِذَا. قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ عَلَى قُلِّ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. فَقَالُوا: أَمَّا هَذِهِ فَتَنَعَمْ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: فَوَ اللَّهُ مَا وَفَى بِهَا إِلَّا سَبْعَةُ نَفَرٍ: سَلْمَانُ، وَ أَبُو ذَرٍّ، وَ عَمَّارٌ، وَ الْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيُّ، وَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ، وَ مَوْلى لِرَسُولِ اللَّهِ

۱ معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۳۱۵

آنجائی که می گوید:

علم غیب داشته که من به او خیانت کردم چون دید کسی را که او دوست دارد من دوست ندارم.

روایت ۳

حدثني إبراهيم بن محمد قال: حدثني سعد بن عبد الله القمي قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن أبي عمير عن الحسين بن أحمد عن أسد بن أبي العلاء عن هشام بن أحمد قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام و أنا أريد أن أسأله عن المفضل بن عمر، و هو في ضيعة له في يوم شديد الحر، و العرق يسيل على صدره، فابتدأني فقال: نعم و الله الذي لا إله إلا هو المفضل بن عمر الجعفي، حتى أحصيت نيفا و ثلاثين مرة يقولها و يكررها قال: إنما هو والد بعد الوالد.

هشام بن احمد گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و اراده کرده بودم که راجع به مفضل بن عمر از ایشان سوال کنم، ایشان در روز بسیار گرمی در روستای کوچکی بودند، و عرق بر سینه‌ی ایشان جاری بود، پس امام علیه السلام بدون مقدمه فرمودند: بله سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست، مفضل بن عمر برای ما بعد از پدر، پدر بود، قریب چهل مرتبه این را تکرار فرمودند.

روایت ۴

و حکى نصر بن الصباح، عن ابن أبي عمير بإسناده، أن الشيعة حين أحدث أبو الخطاب ما أحدث خرجوا إلى أبي عبد الله عليه السلام فقالوا: أقم لنا رجلا ننفزع إليه في أمر ديننا و ما نحتاج إليه من الأحكام .

قال: لا تحتاجون إليّ ذلك، متى ما احتاج أحدكم عرج إلى و سمع منى و ينصرف. فقالوا: لا بد .

فقال: قد أقيمت عليكم المفضل اسمعوا منه و اقبلوا عنه، فإنه لا يقول على الله و على إلا الحق، فلم يأت عليه كثير شيء حتى شنعوا عليه و على أصحابه، و قالوا أصحابه لا يصلون، و يشربون النبيذ، و هم أصحاب الحمام، و يقطعون الطريق و المفضل يقربهم و يدينهم .

ابن ابى عمير مى گوید: هنگامى كه ابو الخطاب انجام داد آنچه انجام داد. شيعيان نزد امام صادق عليه السلام آمدند و گفتند: برای ما نماینده‌ای تعیین کن که ما را در امور دینی کمک کند و در آنچه از احکام نیاز داریم به او مراجعه کنیم. امام عليه السلام فرمودند: به آن نیاز ندارید، هر گاه کسی از شما احتیاج داشت به نزد من آید و از من بشنود و برگردد.

پس گفتند: چاره‌ای به جز تعیین نماینده برای ما نیست.

امام عليه السلام فرمودند: برای شما مفضل را تعیین کردم، از او بشنوید و از او قبول کنید، پس بدرستیکه او بر خداوند و بر من جز حق نمی‌گوید، پس زمانی نگذشت که بر علیه او و اصحاب او بدگوئی کردند و گفتند: اصحاب او نماز نمی‌خوانند، نبیذ می‌خورند، و آن‌ها کبوتر باز هستند، و راهزن هستند و مفضل آن‌ها را به خود نزدیک کرده است و با آنها رفت و آمد دارد.

روایت ۵

حدثني حمدويه بن نصير قال: حدثني محمد بن عيسى، عن محمد بن عمر بن

يدخله شيء فالمقداد فاما سلمان فانه عرض في قلبه أن عند أمير المؤمنين عليه السلام اسم الله الأعظم لو تكلم به لآخذتهم الأرض و هو هكذا فلبب و وجئت عنقه حتى تركت كالسلة فمر به أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا ابا عبد الله هذا من ذاك بايع فبايع و أما أبو ذرّ فأمره أمير المؤمنين عليه السلام بالسكوت و لم يأخذه في الله لومة لائم فابى إلا أن يتكلم^۱

امام باقر عليه السلام فرمودند: همه‌ی مردم مرتد شدند مگر سه نفر: سلمان ابو ذر و مقداد، راوی گوید گفتم: پس عمار؟ حضرت فرمودند: یک تکانی خورد سپس برگشت، پس فرمودند: اگر کسی را می‌خواهی که اصلاً شک نکرد و هیچ شکی در او راه نیافت او مقداد بود، اما سلمان در قلب او عارضه‌ای ایجاد شد به اینکه نزد امیر المومنین اسم اعظم الهی است که اگر به آن تکلم کند، زمین آن‌ها را فرو خواهد گرفت و البته که همین طور است پس او را دستگیر کردند و به او توهین کرده و گردن او را فشار دادند تا اینکه او را همچون کالائی بی ارزش رها کردند پس گذار امیرالمومنین عليه السلام به او افتاد و فرمود: ای ابا عبد الله این از آن است و اما ابو ذر، امیر المومنین عليه السلام او را امر به سکوت کرد و اینکه در راه خدا سرزنش ملامت گری او را نگیرد. ولی او از اینکه تکلم نکند خود داری کرد و اجابت ننمود.

۱ رجال کشی، ص ۱۱

۴. ثبات قدم بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فقد روى الكشى فى ترجمة سلمان عن حمدويه بن نصير، قال: حدثنى محمد بن عيسى و محمد بن مسعود قالا: حدثنا جبرئيل بن أحمد قال: حدثنا محمد بن عيسى، عن النضر بن سويد، عن محمد بن بشير، عن حدثه قال: ما بقى أحد إلا و قد جال جولة إلا المقداد بن الأسود، فإن قلبه كان مثل زبر الحديد.

همه تحت تاثیر شرایط بوجود آمده بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار گرفتند مگر مقداد بن اسود، که همچون پاره آهن محکم بود.

۵. هم ردیف سلمان

روایت فوق دلالت بر برتری مقداد بر سلمان را دارد، و روایت زیر دلالت بر برابری مقداد با سلمان را دارد.

و رواية أبى بصير قال سمعت أبا عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ يقول: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يا سلمان لو عرض علمك على مقداد لكفر، يا مقداد لو عرض علمك على سلمان لكفر.

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ای سلمان اگر علمی که تو داری بر مقداد عرضه شود هر آینه به آن کفر ورزد، ای مقداد اگر علمی که تو داری بر سلمان عرضه شود هر آینه به آن کفر ورزد.

عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ارْتَدَ النَّاسُ إِلَّا ثَلَاثَةَ نَفَرٍ: سَلْمَانَ وَأَبُو ذَرٍّ وَالْمَقْدَادَ، قَالَ الرَّوَايُ فَقُلْتُ: عِمَارٌ؟ قَالَ: كَانَ جَاضَ جِيضَةً ثُمَّ رَجَعَ، ثُمَّ قَالَ: إِنْ أَرَدْتَ الَّذِي لَمْ يَشْكُ وَلَمْ

سعید الزیات، عن محمد بن حریز قال: حدثنى بعض أصحابنا من كان عند أبى الحسن الثانى عَلَيْهِ السَّلَامُ جالسا فلما نهضوا قال لهم: القوا أبا جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ فسلموا عليه و أحدثوا به عهدا، فلما نهض القوم التفت إلى و قال: يرحم الله المفضل إنه كان ليكتفى بدون هذا.

محمد بن حریز گوید: برای من نقل کردند بعضی از اصحاب ما که نزد امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ نشسته بودیم پس چون خواستیم برخیزیم، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: با ابا جعفر (امام جواد) عَلَيْهِ السَّلَامُ ملاقات کنید پس بر او سلام کنید و تجدید عهدی بکنید، چون آنها رفتند امام عَلَيْهِ السَّلَامُ توجه خود را به من کرد و فرمودند: خدا مفضل را رحمت کند. او چنان بود که بدون یک چنین امری از سوی من، او را کفایت می کرد. (و به امام بعد از من اعتقاد پیدا می کرد)

روایت ۶

و حدثنى محمد بن قولويه قال: حدثنى سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن البرقى، عن عثمان بن عيسى، عن خالد بن نجیح الجوان قال: قال لى أبو الحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ ما يقولون فى المفضل بن عمر؟ فقلت: يقولون فيه هبه يهوديا أو نصرانيا و هو يقوم بأمر صاحبكم، قال: ويلهم ما أخبت ما أنزلوه ما عندى كذلك، و ما لى فيهم مثله.

خالد بن نجیح گوید: ابو الحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ به من فرمودند: در مورد مفضل بن عمر چه می گویند؟ گفتم: درباره ی او می گویند: فرض کنید یهودی یا نصرانی باشد حال که در خدمت صاحب شما (امام) است، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: وای بر آنها چه حرف خبیثی است، در بین آنها مثل و نمونه او را ندارم.

روایت ۷

علی بن محمد قال: حدثني سلمة بن الخطاب، عن علي بن حسان، عن موسى بن بكر قال: كنت في خدمة أبي الحسن عليه السلام و لم أكن أرى شيئا يصل إليه إلا من ناحية المفضل بن عمر، و لربما رأيت الرجل يجيء بالشئ فلا يقبله منه و يقول: أوصله إلى المفضل.

موسی بن بکر گوید: در خدمت امام کاظم علیه السلام بودم و ندیدم اموالی به ایشان برسد مگر از ناحیهی مفضل بن عمر باشد، و چه بسا می‌دیدم مردی چیزی را می‌آورد پس امام علیه السلام از او قبول نمی‌کرد و می‌فرمودند: آن را به مفضل بدهید.

روایت ۸

علی بن محمد قال: حدثني محمد بن أحمد، عن أحمد بن كليب، عن محمد بن الحسين، عن صفوان قال: بلغ من شفقة المفضل أنه كان يشتري لأبي الحسن عليه السلام الحيتان فيأخذ رءوسها و يبيعها، و يشتري بها حيتانا شفقة عليه.

صفوان گوید: مهربانی مفضل نسبت به امام به حدی بود که او برای امام کاظم علیه السلام ماهی می‌خرید پس سر آن‌ها را جدا کرده و می‌فروخت، و با پول آن ماهی دیگری برای امام می‌خرید و این را به جهت مهربانی به ایشان، انجام می‌داد.

روایت ۹

حدثني نصر بن الصباح قال: حدثني إسحاق بن محمد البصري قال: حدثني الحسن بن علي بن يقطين، عن عيسى بن سليمان، عن أبي إبراهيم عليه السلام قال: قلت

داشت یا اینکه با او برابر بود.

۳. عضویت شرطه الخمیس

و روى الشيخ المفيد (قدس سره) بإسناده عن أحمد بن أبي عبد الله قال: قال علي بن الحكم أصحاب أمير المؤمنين الذين قال لهم تشرطوا فأنا أشارككم على الجنة، و لست أشارككم على ذهب و لا فضة، إن نبينا صلى الله عليه وآله فيما مضى قال لأصحابه تشرطوا فإنني لست أشارككم إلا على الجنة، و هم: سلمان الفارسي و المقداد و أبو ذر الغفاري و عمار بن ياسر و أبو ساسان و أبو عمرو الأنصاريان و سهل بدری و عثمان ابنا حنيف الأنصاري و جابر بن عبد الله الأنصاري.

ظاهر عبارت شیخ مفید این است که هسته شرطه الخمیس را حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مدینه و قبل از دوران خلافتشان تشکیل دادند. چون مقداد و ابوذر دوران خلافت آن حضرت را درک نکردند.

هنگامی که امیر المومنین علیه السلام وارد کوفه شدند، یک گروه ویژه از نیروهای نظامی تشکیل دادند که به آن‌ها شرطه الخمیس گفته می‌شد و به ایشان فرموده بودند: من با شما بر روی طلا و نقره شرطی ندارم (پولی که به شما بدهم ندارم) اما به من تعهد دهید که تا پای مرگ ایستادگی کنید و من هم در مقابل به شما تعهد می‌دهم که بدون شما به بهشت نروم و یکی از کسانی که خیلی سریع ثبت نام کرد، همین مقداد بود و از حواریون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که نقض عهد نکرد.

از امام صادق علیه السلام به عنوان یکی از رجعت کنندگان و یاوران حضرت مهدی علیه السلام آمده است، مقدار می باشد.

۲. نسب مقداد

در مورد نسب ایشان معروف این است که او فرزند اسود است ولی اینچنین نمی باشد، مرحوم خوئی می فرماید:^۱

و (آخری) من أصحاب علی علیه السلام قاتلا: المقداد بن الأسود الکندی و کان اسم ابيه عمرو البهرانی و کان الأسود بن عبد یغوث قد تبناه فنسب إليه یکنى أبا معبد، ثانی الأركان الأربعة .

أقول: صریح هذه العبارة أن الأسود ليس هو والد المقداد و لا جده، و إنما هو رجل أجنبي قد تبني المقداد بن عمرو، و عليه فما تقدم من عبارة الشيخ عند عدّ المقداد فی أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله من سهو القلم، و یحتمل أن تكون العبارة هكذا المقداد بن عمرو و هو ابن الأسود، و الله العالم.

اسود پدر یا جد مقداد نبود، او مردی اجنبی بود.

ایشان یکی از ولایتمداران و دلاوران و شجاعان صدر اسلام بود و در جنگها در خط مقدم بود و وقتی که می خواستند توان نظامی او را بسنجند، او را برابر هزار نفر قرار می دادند و جزء کسانی بود که واقعا نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام شناخت و بصیرت داشت، در بین اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چهار نفر می درخشیدند که ایشان یکی از آنها بود و نسبت به سلمان یا مقام بالاتری

۱ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۱۵

جعلنی الله فداک خلفت مولاک المفضل علیلا فلو دعوت الله له. قال: رحم الله المفضل قد استراح. قال: فخرجت إلى أصحابنا فقلت لهم قد و الله مات المفضل . قال: ثم دخلت الكوفة و إذا هو قد مات قبل ذلك بثلاثة أيام.

عیسی بن سلیمان گوید: خدمت امام کاظم علیه السلام بودم گفتم: جانم فدای شما من از کوفه می آیم و مفضل بیمار بود پس برای او دعا کنید. امام علیه السلام فرمودند: خدا مفضل را رحمت کند که راحت شد.

پس خارج شدم و به نزد اصحابمان رفتم و به آنها گفتم: به خدا قسم که مفضل رحلت کرد. سپس وارد کوفه شدم و او سه روز قبل از ورود من رحلت کرده بود.

روایت ۱۰

رواه أبو حنیفة الجمال قال: مرّ بنا المفضل انا و خنتی نتشاجر فی میراث لنا، فوقف علينا ساعة ثمّ قال: تعالا معی إلى المنزل، فاتیناه فأصلح بیننا باربعمائة درهم، و دفعها الینا من عنده حتّی إذا استوثق کل واحد منا من صاحبه قال:

أما انها لیست من مالی، و لكن الإمام الصادق علیه السلام أمرنی إذا تنازع رجلان من اصحابنا فی شیء ان اصلح بینهما، و افتدیها من ماله، فهذا من مال الامام أبی عبد الله علیه السلام.

ابو حنیفه ی جمال گوید: روزی من و دامادم درباره ی میراث مشاجره می کردیم، که مفضل از آنجا گذر کرد؛ قدری به مشاجره ما نظر کرد و بعدگفت: به منزل من بیائید، پس همراه او شدیم و او بین ما را به ۴۰۰ درهم اصلاح کرد، و آن را از نزد خود به ما داد و از هر یک ما امضائی گرفت و گفت:

اما این از مال من نیست، لکن امام صادق علیه السلام مرا امر کرد که هر گاه دو نفر از شیعیان ما در چیزی نزاع کردند بین آنها را اصلاح کنم، و آن را از مال ایشان به شما دادم، پس این از مال امام صادق علیه السلام است.

روایت ۱۱

عن علی بن الحکم، عن یونس بن یعقوب قال: أمرنی أبو عبد الله علیه السلام أن آتی المفضل و اعزیه باسماعیل و قال: اقرأ المفضل السلام و قل له: إنا قد اصبنا باسماعیل فصبرنا، فاصبر كما صبرنا، إنا أردنا أمرا و أراد الله عز و جل أمرا، فسلمنا لأمر الله عز و جل

یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السلام به من امر کرد که نزد مفضل برو و به او رحلت اسماعیل را تسلیت بگو و فرمودند: سلام مرا به مفضل برسان و به او بگو: بر ما مصیبت اسماعیل وارد شد پس صبر کردیم، پس تو هم همچنان که ما صبر کردیم صبر کن، بدرستی که ما امری را اراده کردیم و خداوند عز و جل امری را اراده کرد، پس ما تسلیم امر خداوند عز و جل هستیم.

مرحوم خوئی می‌فرماید: این روایت دلالت بر شدت علاقه‌ی امام صادق علیه السلام به مفضل دارد و روایت هم صحیح است.

روایت ۱۲

و روی عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد البرقی: عن بعض أصحابه، عن أبي سعيد الخیري، عن المفضل بن عمر قال: قال لی أبو عبد الله علیه السلام اکتب و بث علمک فی إخوانک، فإن مت فأورث کتیبک بنیک فإنه یأتی علی

رجل من أصحاب القائم علیه السلام فلینظر إلی هذا. و قال فی موضع آخر: أنزلوه فیکم بمنزلة المقداد رحمه الله.

امام صادق علیه السلام به داود رقی نظر کردند و فرمودند: کسی که دوست دارد به مردی از اصحاب قائم علیه السلام نظر کند پس به این (داود رقی) نظر کند. او در بین شما به منزله‌ی مقداد رضی الله عنه است.

داود رقی یکی از کسانی است که در این روایت به عنوان یکی از اصحاب امام زمان علیه السلام از او نام برده شده است. البته قبل از بررسی شخصیت ایشان ما به بررسی شخصیت مقداد که هم در این روایت از او نام برده شد و هم در روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام (روایت نهم) از او به عنوان یکی از اصحاب امام زمان علیه السلام در زمان ظهور نام برده شد، می‌پردازیم.

شخصیت مقداد

۱. جزو انصار و حکام امام زمان علیه السلام

قال الصادق علیه السلام: ینخرج مع القائم علیه السلام من ظهر الکعبة سبعة و عشرون رجلا، خمسة عشر من قوم موسی علیه السلام، الذین کانوا یهدون بالحق و به یعدلون، و سبعة من أهل الکهف، و یوشع بن نون و أبا دجانة الأنصاری، و مقداد و مالک الأشتر، فیکونون بین یدیہ أنصارا و حکاما.^۱

یکی از کسانی که نام او بنا بر نقل بعضی از منابع در روایت مفضل بن عمر

۱. الارشاد، ص ۳۶۵

الصادق عليه السلام من المستكشفات العصريه بلاتينيه و قد ترجم الكتاب بالفارسيه بعنوان مغز المتفكر الجهان الشيعة جعفر الصادق عليه السلام فيه كلاما كثيرا مما قاله للمفضل ولم تقف عليها في ما وصل اليه.^۱

امام عليه السلام علم غير كرهی زمین از کرات و آسمان‌های دیگر را نیز به ایشان داده است، لکن متاسفانه به دست ما نرسیده است زیرا اغلب کتب نفیس ما از بین رفت و به تحقیق نقل شده در کتابی که عده‌ای از اساتید دارالعلوم تالیف کرده‌اند در آنچه امام صادق از کشفیات عصر حاضر خبر داده است به زبان لاتینی و این کتاب به فارسی ترجمه شده به عنوان مغز متفکر جهان شیعه امام جعفر صادق و در آن کلام بسیاری از آنچه امام برای مفضل بیان کرده‌اند می‌باشد و این کتاب مصدر و منبع ندارد.

به هر حال ایشان در مقام دفاع از مفضل بر می‌آید و روایاتی که در ذم ایشان است را رد می‌کند و نتیجه می‌گیرند که ایشان جزء موثقین و افراد معتبر است.

روایت سیزدهم

الف) متن روایت

علی بن محمد، قال: حدثني أحمد بن محمد، عن أبي عبد الله البرقي، يرفعه قال: نظر أبو عبد الله عليه السلام إلى داود الرقي - و قد ولي - فقال: من سره أن ينظر إلى

۱. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۲۱۸

الناس زمان هرج لا يأنسون فيه إلا بكتبهم.

مفضل بن عمر گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمودند: بنویس و دانش خود را در بین برادرانت فراگیر و منتشر کن. پس اگر مرگ تو فرا رسید، فرزندان کتب تو را به ارث برند پس به درستی که زمانی بر مردم آید که انسی در آن جز نوشته‌های آنها نباشد.

جلسه شصت و ششم - ۹۵/۱/۳۰

ادامه بررسی شخصیت مفضل بن عمر

ادامه روایات مادحه نقل شده توسط مرحوم خوئی:

روایت ۱۳

و روی الشیخ المفید بسنده الصحیح، عن عبد الله بن الفضل الهاشمی قال: كنت عند الصادق جعفر بن محمد عليه السلام إذ دخل المفضل بن عمر فلما بصر به ضحك إليه ثم قال: إلی یا مفضل: فو ربی إنی لأحبک و أحب من یحبک یا مفضل لو عرف جمیع أصحابی ما تعرف ما اختلف اثنان،

شیخ مفید رحمته الله به سند صحیح از عبد الله بن فضل هاشمی نقل می‌کند که گفت: نزد امام صادق عليه السلام بودم که مفضل بن عمر وارد شد. چون نگاه امام به او افتاد تبسم کردند و فرمودند: نزد من بیا ای مفضل، به خدا قسم من تو را دوست دارم و کسانی هم که تو را دوست دارند، دوست دارم، ای مفضل اگر همه‌ی اصحاب من آن شناختی که تو داری را داشتند، دو نفر آنها با هم اختلاف نمی‌کردند.

روایت ۱۴

و تقدم فی ترجمة زرارة رواية الكشي بسنده، عن المفضل بن عمر قول فيض بن المختار للصادق عليه السلام جعلني الله فداك إني لأجلس في حلقهم بالكوفة، فأكاد أن أشك في اختلافهم في حديثهم حتى أرجع إلى المفضل بن عمر فيوقفني من ذلك على ما تستريح إليه نفسي و يطمئن إليه قلبي فقال أبو عبد الله عليه السلام: أجل هو كما ذكرت يا فيض.

پس فرمود: ای مفضل! فارغ گردان دل خود را و جمع کن به سوی خود ذهن و عقل و اطمینان خود را و به زودی الفا خواهم کرد به سوی تو از علم ملکوت آسمانها و زمین و آنچه خدا خلق کرده است در آنها از عجایب مخلوقات و اصناف ملائکه و صفوف و مقامات و مراتب ایشان تا سدره المنتهی و سایر خلق از جنیان و آدمیان از زمین هفتم و آنچه در زیر آسمانها است تا آنچه اکنون فرا گرفته‌ای جز وی از اجزای آن باشد. هر وقتی که خواهی برو و بیا با ما مصاحبی و در حفظ و حمایت خدائی و تو را نزد ما مکان بلند هست و دلهای مؤمنان تو را می‌طلبند مانند آن تشنه که آب طلب کند و آنچه را به تو وعده دادم از من سؤال مکن تا خود بگویم به تو ای مفضل.

مفضل گفت: پس برگشتم از نزد مولای خود با نعمتی و کرامتی که هیچ کس با چنین حالی بر نگشته بود.

سپس مرحوم شوشتری می‌فرماید:

لا بد و أنه القى اليه ما وعده من شرح السموات السبع و ما فيها و باق الارضين السبع من غير ارضا لكنه مع الاسف لم يصل اليها لضياء اغلب كتب النفيسة و قد نقل في الكتاب ۱ الذي ألقه جمع من الاساتيد دار علوم في ما اخبر

۱ ایشان اشاره دارند به کتاب مغز متفکر جهان شیعه که مجمع علمی استراسبرگ آلمان آن را تهیه کرده‌اند که اشکالاتی به این کتاب است که از جمله اینکه نه مولفین آن درکی از امام معصوم داشته‌اند و نه مترجم آن حق آن را ادا کرد و در این کتاب امام صادق عليه السلام را بالا می‌برد اما به قیمت تضعیف امام باقر عليه السلام

نظر مرحوم شوشتري

مرحوم شوشتري هم از ایشان دفاع می‌کند و می‌فرماید:

و فيه الجواب عن كل ما نقل فيه من القدح و لو من الأجلة و صح ما ورد فيه المدح.^۱

یعنی فرمایش امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر پاسخی است بر روایات ذامه و کلمات بزرگان در رد مفضل و صحیح بودن آنچه در مدح او رسیده است.

ببینید در آخر کتاب توحید مفضل امام علیه السلام به ایشان چه می‌فرماید:

فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ فَرَّغَ قَلْبِكَ وَ اجْمَعُ إِلَيْكَ ذَهَبَكَ وَ عَقْلَكَ وَ طَمَأْنِئْتَكَ فَسَأَلْتَنِي إِلَيْكَ مِنْ عِلْمِ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا وَ فِيهِمَا مِنْ عَجَائِبِ خَلْقِهِ وَ أَصْنَافِ الْمَلَائِكَةِ وَ صُفُوفِهِمْ وَ مَقَامَاتِهِمْ وَ مَرَاتِبِهِمْ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ سَائِرِ الْخَلْقِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى حَتَّى يَكُونَ مَا وَعَيْتَهُ جُزْءاً مِنْ أَجْزَاءِ أَنْصَرَفَ إِذَا شِئْتَ مُصَاحِباً مَكْلُوءاً فَأَنْتَ مِنَّا بِالْمَكَانِ الرَّقِيعِ وَ مَوْضِعِكَ مِنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مَوْضِعُ الْمَاءِ مِنَ الصَّدَى وَ لَأَسْأَلَنَّ عَمَّا وَعَدْتُكَ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا قَالَ الْمَفْضَلُ فَأَنْصَرَفْتُ مِنْ عِنْدِ مَوْلَايَ بِمَا لَمْ يَنْصَرِفْ أَحَدٌ بِمِثْلِهِ^۲

۱. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۲۱۸

۲. توحید مفضل، ص ۱۸۳

فیض بن مختار گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: جانم فدای شما من گاهی در حلقه‌های درس مخالفین شرکت می‌کنم، شبهاتی را مطرح می‌کنند که سبب شک من می‌شود تا اینکه به مفضل بن عمر رجوع می‌کنم پس او آنچه موافق راحتی نفس و جان من و اطمینان قلب من است بیان می‌کند. پس ابو عبد الله علیه السلام فرمودند: همانطور که تو می‌گوئی هست ای فیض.

نتیجه گیری مرحوم خوئی درباره شخصیت مفضل بن عمر ایشان پس از نقل روایات مدح مفضل بن عمر می‌فرماید:

و الذى يتحصل مما ذكرنا أن نسبة التفويض و الخطابية إلى المفضل بن عمر لم تثبت، فإن ذلك و إن تقدم عن ابن الغضائرى إلا أن نسبة الكتاب إليه لم يثبت كما مرت الإشارة إليه غير مرة و ظاهر كلام الكشى و إن كان أن المفضل كان مستقيماً ثم صار خطايا إلا أن هذا لا شاهد عليه .
و يؤكد ذلك كلام النجاشى حيث قال: و قيل إنه كان خطايا فإنه يشعر بعدم ارتضائه. و أنه قول قاله قائل.

و آنچه حاصل می‌شود از آنچه ذکر کردیم اینکه نسبت مفوضه و خطابی به مفضل بن عمر ثابت نیست، اگرچه چنین حرفی از ابن غضائری در مورد ایشان است الا اینکه نسبت این کتاب به ابن غضائری ثابت نیست همچنان که مکرر به آن اشاره کردیم و هر چند ظاهر کلام کشى این است که ابتدا مفضل بر حق بوده و سپس خطابی شده، ولی شاهدهی بر آن نیست. و نظر ما را کلام نجاشی تأکید می‌کند آنجا که گوید: «قيل» گفته شده که او خطابی بود. ولی این کلام

او اشعار دارد به عدم رضایت خود نجاشی به چنین نسبتی.

نظر مرحوم خوئی نسبت به روایات ذامه:

و أما ما تقدم من الروایات الواردة فی ذمه فلا يتعد بما هو ضعيف السند منها، نعم إن ثلاث روایات، منها تامة السند، إلا أنه لا بد من رد علمها إلى أهلها فإنها لا تقاوم ما تقدم من الروایات الكثيرة المتضاربة التي لا يبعد دعوى العلم بصورها من المعصومين إجمالاً على أن فيها ما هو الصحيح سنداً، فلا بد من حملها على ما حملنا عليه ما ورد من الروایات فی ذم زرارة، و محمد بن مسلم و يزيد بن معاوية و أضرابهم .

و يؤكد ذلك أن الاختلاف إنما هو فی الروایات التي رويت عن الصادق ع و أما ما روى عن الكاظم و الرضا ع فكلها مادحة على ما تقدم و هذا يكشف عن أن القدر الصادر عن الصادق س إنما كان لعله.

و يكتفي فی جلاله المفضل تخصيص الإمام الصادق ع إياه بكتابه المعروف بتوحيد المفضل: و هو الذي سماه النجاشي بكتاب فكر و فی ذلك دلالة واضحة على أن المفضل كان من خواص أصحابه و مورد عنايته .

و النتيجة أن المفضل بن عمر جليل، ثقة - و الله العالم

روایات ذامه به آن روایاتی که سند آن ضعیف است که اعتنائی نمی‌شود، بلکه سه روایت در مذمت ایشان هست که از نظر سند تام است، الا اینکه چاره- ای جز رد علم این روایات به اهل آن (ائمه) نیست زیرا در برابر روایات کثیر

متواتری (تواتر اجمالی)^۱ که ادعای علم به صدور آنها از معصومین بعید نیست، مقاومت نمی‌کند که در بین روایات مادحه صحیح السند است، پس چاره‌ای جز حمل این سه روایت ذامه بر آنچه روایات ذامه در مورد زراره و محمد بن مسلم و يزيد بن معاوية و امثال آنان حمل کردیم.

و آنچه نظر ما را تاکید می‌کند اینکه اختلاف در روایات ذم و مدح فقط در روایات از امام صادق علیه السلام است اما آنچه از امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام روایت شده، همه در مدح او می‌باشد و این کشف می‌کند که ذم صادر از امام صادق علیه السلام به سبب علتی بوده است. (چون تقیه)

به نظر ما استفاده دیگری که می‌توان کرد اینکه گفته شده اول بر حق بود و بعد منحرف شد، این نیز صحیح نمی‌باشد زیرا ایشان از امام کاظم و امام رضا علیه السلام فقط مدح دارد.

و در جلالت مفضل همین کفایت می‌کند که امام صادق علیه السلام ایشان را به کتاب معروف به توحید مفضل اختصاص دادند و آن کتابی است که نجاشی آن را کتاب فکر نامیده است و در این دلالت آشکاری است که مفضل از خواص و مورد عنایت امام بوده است.

و در پایان مرحوم خوئی چنین نتیجه گیری می‌کنند: مفضل بن عمر جلیل و ثقة است.

۱ تواتر در کلمات معاصرین بر سه قسم است: تواتر لفظی، تواتر معنوی و تواتر اجمالی. تواتر اجمالی یعنی علم به صدور بعضی از روایات وارد شده در یک موضوع یا مورد خاص